جایگاه عترت در تفسیر قرآن کریم ـ محمد بیابانی اسکویی
علمی- ترویجی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هفدهم، شماره ۶۷ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۳۹-۱۶۵

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

جایگاه عترت در تفسیر قرآن کریم

محمد بیابانی‌اسکویی*

چکیده: نگارنده برای بررسی جایگاه عترت در تفسیر قرآن، مقاله را با تعریف کلمات عترت و قرآن و تفسیر آغاز کرده و مصداق عالمان به دانش‌های قرآن را بر اساس آیات و روایات معتبر مشخص می‌کند که کسی جز عترت پیامبر نیست. برای تأیید این نتیجه، به فهم اهل زمان نزول از آیات قرآن و نیز اختلاف مفسران در مورد معنای شفا بودن قرآن استناد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن؛ عترت؛ تبیین قرآن؛ شب قدر؛ علم قرآن؛ تفسیر؛ شفا بودن قرآن.

*. پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه قم m.biabani20@yahoo.com

۱. عترت

مقصود از عترت، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و فرزندان معصوم آن بزرگوار صلوات الله علیهم اجمعین هستند که به اعتقاد شیعه، دانش خود را از پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله دریافت کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دانشی را که از خدای تعالی دریافت کرده به آنان رسانده است. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در میان امت جز امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام و اولاد معصوم او کسی را نمی‌توان یافت که همه دانش پیامبر صلی الله علیه و آله را دارا شده باشند. شیعه معتقد است که هر دانش و فضیلتی را پیامبر صلی الله علیه و آله داشته، بعد از ایشان همه را عترت و اهل بیت او دارا شده‌اند.

در میان امت پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ عالم و دانشمند و فیلسوف و عارفی نیست که مقام و جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله را بشناسد، اما در مقابل او برای خود رأی و نظری قائل باشد؛ چرا که همهٔ امت، دانش پیامبر صلی الله علیه و آله را الهی می‌دانند و معتقدند که احدی با ایشان قابل مقایسه نیست. از نظر آنان خدای متعال، پیامبر خود را از تمام ویژگی‌های خلق آگاه ساخته و آن حضرت به آنچه خداوند متعال در خلق خویش قرار داده آگاهی دارد.

این آیه شریفه در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به حقیقت امر آگاه می‌سازد.

وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فی کُلِّ أُمَّةٍ شَهیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِكَ شَهیداً عَلی هؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَیْكَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ. (نحل، ۸۹)

و روزی که در هر امّتی شاهدی از خودشان برایشان بر انگیزیم و تو را بر آنها گواه بیاوریم و فرو فرستادیم بر تو کتابی را که بیان هر چیزی است.

تعبیر امّت در قرآن فقط در مورد فرزندان آدم علیه السلام استعمال نشده، بلکه تصریح شده که پرندگان و چرندگان نیز امت‌هایی مثل انسان‌ها دارند. به این دو آیه توجه کنیم:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاَّ خَلا فيها نَذير. (فاطر، ۲۴)

هیچ امّتی نیست جز اینکه انذار کننده‌ای در میان آنها وجود دارد.

وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ یَطیرُ بِجَناحَیْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثالُکُمْ، ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ یُحْشَرُون. (انعام، ۳۸)

و هیچ جنبده‌ای درزمین نیست و هیچ پرنده‌ای با دو بال‌اش پرواز نمی‌کند، جز اینکه آنها امت‌هایی مثل شما هستند. ما در کتاب، از هیچ چیز فرو گذار نکردیم، سپس آنها به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند.

بر این اساس می‌توان گفت خداوند در میان همهٔ امت‌ها اعم از انسان‌ها و حیوانات، گواهانی از خود آنها قرار داده است. بر اساس آیهٔ ۸۹ سورهٔ مبارکهٔ نحل، پیامبرﷺ از سوی خدای تعالی گواه بر آنها قرار داده شده است. و این حکایت از مقام و جایگاه رفیع و والای پیامبرﷺ درمیان خلق و برگزیدگان‌اش دارد.

شاهد و گواه بودن بر امّت‌ها و گواهان امّت‌ها، بدون آگاهی از همهٔ اعمال و کردار، افکار، اندیشه‌ها، مقاصد و اهدافشان امکان‌پذیر نیست. پس خدای تعالی چنین دانشی را به پیامبرﷺ عطا فرموده است. به اعتقاد شیعه این دانش از سوی خدای متعال به امامان اهل بیت‌علیهم‌السلام یعنی عترت پیامبرﷺ نیز عطا شده است.

۲. قرآن

بهترین و بالاترین، بلکه تنها معرّف قرآن کریم، خود قرآن است. اگر غیر قرآن بخواهد قرآن را معرفی کند، باید خود را به حقیقت قرآن و صاحب قرآن نزدیک کند تا به واسطهٔ او قرآن را بشناسد؛ چرا که ممکن نیست کسی از پیش خود و بدون ارتباط با صاحب قرآن، کتاب خدا را بشناسد و به آنچه در حقیقت قرآن نهفته است دست یابد. خدای متعال می‌فرماید:

نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

فرو فرستادیم بر تو کتابی را که بیان هر چیزی است.

در آیه دیگر آمده است:

ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ.

و ما در کتاب از هیچ چیز فروگذار نکردیم.

این دو آیه شریفه به صراحت بیان می‌کنند که خدای تعالی بیان هر مطلبی را در قرآن قرار داده و از هیچ چیزی فروگذار نکرده است.

در آیات متعددی بیان شده که دانش همهٔ اشیا در «کتاب مبین» نهاده شده است.

وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبین. (نحل، ۷۵)

و هیچ پوشیده‌ای در آسمان و زمین نیست جز اینکه در کتابی آشکار کننده موجود است.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فیها وَ هُوَ الرَّحیمُ الْغَفُور * وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لا تَأْتینَا السَّاعَةُ، قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ عالِمِ الْغَیْبِ، لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ، وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَکْبَرُ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبین. (سبأ، ۲–۳)

و آنان که کافر شده‌اند، می‌گویند: قیامت بر ما نخواهد آمد. بگو: چرا، سوگند به پروردگارم به یقین قیامت برایتان خواهد آمد. پروردگارم دانای غیب و پنهانی‌ها است، مثقال ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از او پنهان نیست. و هیچ چیزی از مثقال ذرّه کوچکتر و بزرگتر از آن نیست، جز اینکه در کتاب آشکار کننده هست.

در این آیات کریمه بیان نشده که مقصود از «کتاب مبین» همین قرآن کریم است، اما با توجه به دو آیه‌ای که پیشتر مطرح شد، بیان هر چیزی در قرآن آمده است. لذا حتی اگر «کتاب مبین» غیر از قرآن نیز باشد، به یقین همهٔ علم و دانش آن در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

قرآن کریم وجود دارد.

در آیات دیگر قرآن کریم، از کتاب دیگری سخن به میان آمده است که خداوند متعال درباره آن می‌فرماید:

آیهٔ اول: ما أَصابَ مِنْ مُصیبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فی أَنْفُسِکُمْ إِلاَّ فی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسیر. (حدید، ۳۳)

هیچ مصیبتی در زمین و در نفوس شما اصابت نمی‌کند، جز اینکه در کتابی پیش از به وجود آمدنش ثبت شده است. این امر بر خدا آسان است.

آیهٔ دوم: أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً ذلِکَ رَجْعٌ بَعید * قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنا کِتابٌ حَفیظ. (ق، ۳ – ۴)

آیا وقتی ما مُردیم و خاک شدیم، بازگشت خواهیم داشت؟ این بازگشتی دور است. ما به یقین می‌دانیم آنچه زمین از آنها کم می‌کند و نزد ما کتابی نگاه دارنده است.

آیهٔ سوم: وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ کِتابا. (نبأ، ۲۹)

و هر چیزی را به صورت کتاب و ثابت احصا و شماره کردیم.

بر اساس این آیات، خدای تعالی همهٔ حقایق و وقایع و حوادث را در قرآن کریم جمع کرده است و هر موضوعی پیش از آنکه در کتاب دیگری ثبت گردد، در قرآن ثبت می‌شود. بنابراین دانش قرآن در علومی که مراجعه‌کنندگان از عالمان و دانشمندان از آن استفاده می‌کنند، محدود نمی‌شود؛ بلکه ممکن است خدای تعالی در آیه‌ای از قرآن علوم و دانش‌هایی قرار داده باشد که از حدود دانش تمام بشر خارج باشد؛ زیرا قرآن کلام خدای تعالی است که هر چیزی در خلقت به مشیّت و اراده و تقدیر و قضای او رخ می‌دهد و هیچ امری بی‌اذن او تحقّق نمی‌یابد.

خدای تعالی درباره قرآن می‌فرماید:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعا. (رعد، ۳۱)

اگر قرآنی بود که کوه‌ها به آن روان می‌شد یا زمین به آن پیموده می‌شود یا مردگان با آن سخن گفته می‌شد [بی‌شک همین قرآن بود] بلکه امر و فرمان همه‌اش از برای خداست.

در این آیهٔ شریفه تصریح می‌کند که قرآن دانش و توانایی دارد که بتوان با آن چنین کارهای بزرگی را انجام داد و این امر، به خواست خدای تعالی از ناحیهٔ آیات قرآن کریم به وجود می‌آید.

در حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام سؤال می‌شود که آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارث همه پیامبران است؟ حضرت در جواب می‌فرمایند: آری. راوی می‌پرسد از آدم تا خودش؟ حضرت در جواب می‌فرماید: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، مگر اینکه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از آنها داناتر است.

راوی می‌پرسد: عیسی بن مریم مُردگان را به اذن خدا زنده می‌کرد. حضرت فرمود: راست می‌گویی.

گفت: سلیمان بن داود زبان پرندگان را می‌دانست، آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر این مقامات توانایی داشت؟

حضرت بعد از بیان نکاتی در دانش حضرت سلیمان یادآور می‌شود که حضرت سلیمان توسط هدهد به سوی آب زیر هوا هدایت می‌شد؛ چرا که هدهد، آب زیر هوا را می‌شناخت، ولی خدای تعالی حضرت سلیمان را از آن آگاه نساخته بود، سپس می‌فرماید:

إن الله یقول فی کتابه:وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى و قد ورثنا نحن هذا القرآن الذی فیه ما تسیر به الجبال و تقطع به البلدان و تحیا به الموتی. و نحن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

نعرف الماء تحت الهواء. و إن فی کتاب الله لآیات ما یراد بها أمر إلا أن یأذن الله به، مع ما قد یأذن الله مما کتبه الماضون، جعله الله لنا فی أم الکتاب. إن الله یقول: وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِین ثم قال: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فنحن الذین اصطفانا الله عز و جل و أورثنا هذا الذی فیه تبیان کل شیء. (الکافی، ج ۱ ص ۲۲۶)

به راستی خداوند متعال در کتاب خویش می‌فرماید: «قرآنی که با آن کوهها به حرکت درمی‌آیند و زمین به آن پیموده می‌شود و مردگان با آن به سخن درمی‌آیند». و ما این قرآن را که در آن چیزی هست که به واسطه آن کوه‌ها به حرکت درمی‌آید و شهرها پیموده می‌شود و مردگان زنده می‌شوند، به ارث برده‌ایم. و ما آب زیر هوا را می‌شناسیم. در کتاب خدا آیاتی هست که امری از آنها اراده نشده، مگر اینکه خداوند به آن اذن دهد با آنچه اذن می‌دهد از کتبی که پیشینیان نوشته‌اند و خدای تعالی برای ما در امّ الکتاب قرار داده است. خدای تعالی می‌گوید: «و هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتابی آشکار کننده هست». سپس می‌گوید: «سپس کتاب را به آنان که از بندگانمان برگزیدیم به ارث گذاشتیم».

پس ماییم کسانی که خداوند عزوجل ما را برگزیده است و این کتابی را که بیان هر چیزی در آن است، برای ما به ارث گذاشته است.

جهات دیگر دانش‌های قرآن که در آیات قرآن کریم بیان شده، عبارت است از اینکه قرآن هدایت و ذکر و برهان و نور و شفا و انذار و بشارت است.

۳. معنای تفسیر

تفسیر در لغت یعنی: "کشف المغطّی و ابانه". «کشف المغطی»؛ یعنی برداشتن پوشش از روی چیزی، و «إبانه»؛ به معنای آشکار ساختن و هویدا کردن است.

بر این اساس، واژهٔ تفسیر بیانگر آن است که با مراجعه به متن بدون مفسّر نمی‌توان به مراد و مقصود آن متن دست یافت.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

با توجه به معنای تفسیر، اگر بخواهیم دربارهٔ قرآن یا هر متن دیگری سخن بگوییم، با پرسش‌هایی مواجه خواهیم بود؛ که برخی از آنها مرور می‌شود.

سؤال اول: آیا قرآن به طور کلی نیاز به تفسیر دارد یا نه؟

پاسخ این سؤال خیلی روشن است، چون هیچ یک از کسانی که به قرآن مراجعه کرده است و می‌کند، تا به حال نگفته است که همگان در رسیدن به مراد خداوند متعال در تمام آیات آن، هیچ نیازی به تفسیر ندارند.

سؤال دوم: آیا فهم مراد خداوند متعال در همه آیات، جز اندکی از آیاتی که روشن و آشکار است، نیاز به تفسیر دارد و همگان نمی‌توانند از تک تک آیات به مراد خداوند دست یابند؟ در این صورت، آیا تفسیر قرآن در خود متن وجود دارد یا برای رسیدن به مراد آیات، باید به غیر آن رجوع کرد؟

پاسخ این سؤال اندکی دشوار است؛ چون برخی معتقدند که در تفسیر قرآن، نیاز به هیچ شخص یا متن دیگری غیر از قرآن وجود ندارد و با خود قرآن می‌توان مراد و مقصود خداوند متعال را از تک تک کلمات و جملات قرآن به دست آورد. اما گروهی دیگر می‌گویند که این امر بدون مراجعه به غیر قرآن، امکان‌پذیر نیست. گروه اول، اگر به اعتقاد خویش پای‌بند باشند، حتی برای سنّت پیامبرﷺ هم نباید نقشی در تفسیر قرآن قائل بشوند.

سؤال سوم: برخی کسان قائل به عدم نیاز قرآن در رساندن مراد خداوند متعال به غیر قرآن هستند. آیا اینان معتقدند که همگان، با توجه به قرآن، به مراد خداوند متعال در تک تک آیات قرآن پی می‌برند یا نیاز به افراد خاص وجود دارد که از خود قرآن مراد خداوند متعال را از آیات قرآن استخراج کرده و به دیگران ارائه کنند؟ اگر اینان معتقدند که همه نمی‌توانند، بلکه باید اشخاص خاصّ و ویژه این کار را بکنند، سؤال می‌شود این اشخاص باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند؟

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

پاسخ به این سؤال هم روشن است. چون قرآن کریم علوم فراوان در باب احکام، اخلاق، تاریخ و معارف اعتقادی را در خود دارد. بعلاوه در احکام، خاصّ و عامّ، مطلق و مقیّد و ناسخ و منسوخ وجود دارد. در نتیجه کسی که به تمام این جهات آگاهی نداشته باشد، نمی‌تواند به مراد خداوند متعال دست یابد. به عنوان مثال، در قرآن کریم در بارهٔ افراد خاصی نظیر ذوالقرنین و اسماعیل صادق الوعد و امثال آن سخن به میان آمده است. آیا امکان دارد کسی که به مباحث مربوط به این اشخاص در قرآن نگاه می‌کند، تمام خصوصیات فردی آنها را کاملاً بشناسد و نیازی به امر دیگری نداشته باشد؟

عالمان به دانش‌های قرآن

پیش از این بیان شد که قرآن در توصیف خود بیان می‌کند که در آن بیان هر چیزی است. آیات فراوانی در قرآن کریم روشن می‌کند که دانش‌های قرآن تمام شدنی نیست. در حدیثی از منصور بن حازم نقل شده است که می‌گوید:

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: ... فقلت للناس: أ لیس تعلمون أن رسول الله صلی الله علیه و آله کان هو الحجة من الله علی خلقه؟ قالوا: بلی.

قلت: فحین مضی صلی الله علیه و آله مَن کان الحجة؟ قالوا: القرآن.

فنظرت فی القرآن، فإذا هو یخاصم به المرجئ و القدری و الزندیق- الذی لایؤمن به حتی یغلب الرجال بخصومته- فعرفت أن القرآن لایکون حجة إلا بقیّم، فما قال فیه من شیء، کان حقا.

فقلت لهم: من قیّم القرآن؟ فقالوا: ابن مسعود قد کان یعلم، و عمر یعلم، و حذیفة یعلم.

قلت: کله؟ قالوا: لا.

فلم أجد أحدا یقال: إنه یعلم القرآن کله إلا علیا صلوات الله علیه، و إذا کان الشیء بین القوم، فقال هذا: لاأدری، و قال هذا: لا أدری، و قال هذا: لاأدری، و قال هذا: أنا أدری، فأشهد أن علیا علیه السلام کان قیم القرآن، و کانت طاعته مفترضة، و کان الحجة علی الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و آله، و أن ما قال فی القرآن فهو حق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

فقال: «رحمك الله». (الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹)

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: .... به مردم [یعنی پیروان مکتب خلفا] گفتم: می‌دانید رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حجّت خدا بر خلق خویش بود؟ گفتند: آری.

گفتم: بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حجّت بر خلق خدا چه کسی بود؟ گفتند: قرآن.

گفتم: من در قرآن نگاه می‌کنم، می‌بینم مرجئه، قدریّه و حتی زندیق که ایمان به قرآن ندارد، با قرآن بر مؤمنان احتجاج می‌کنند و بر پیروان قرآن غالب می‌شوند. پس شناختم که قرآن به تنهایی و بدون قیّم حجّت نمی‌شود؛ قیّمی که هر چه درباره قرآن بگوید، حق باشد.

پس به آنها گفتم: قیّم قرآن کیست؟ گفتند: ابن مسعود می‌دانست و عمر می‌دانست و حذیفه می‌دانست.

گفتم: همهٔ قرآن را می‌دانستند؟ گفتند: خیر.

پس من هیچ کس را پیدا نکردم که بگوید من همه قرآن را می‌شناسم جز علی علیه‌السلام هرگاه مشکلی در قرآن پیش می‌آمد، این یکی می‌گفت: نمی‌دانم. آن یکی هم می‌گفت: نمی‌دانم. سوّمی هم می‌گفت: نمی‌دانم، اما علی علیه‌السلام می‌گفت می‌دانم. پس من شهادت می‌دهم که علی علیه‌السلام "قیّم قرآن" بود و اطاعت از او واجب بود، و بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حجّت خدا بر خلق بود و هر آنچه در مورد مراد از آیات قرآن می‌گفت، حق بود.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدای رحمت‌ات کند.

این حدیث شریف به روشنی گویای این نکته است که احدی از خلق نمی‌تواند مدعی آگاهی کامل از علوم و دانش قرآن باشد، جز کسی که از ناحیهٔ پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به طور کامل، از علوم قرآن آگاهی یافته باشد. اما تا حال، کسی در میان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

مسلمانان پیدا نشده که چنین ادعایی داشته باشد جز امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و اولاد معصوم آن بزرگوار.

جالب این که در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام شخصی ادعا می‌کرد که در قرآن تناقضاتی هست و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شبهات وی پاسخ فرمودند؛ این داستان در ضمن حدیث مفصّلی طبرسی نقل کرده است. (احتجاج، ج۱، ص ۵۲۹)

نظیر این مطلب، از کِندی فیلسوف عرب نیز نقل شده است که در قرآن به نظر خودش تناقضاتی یافته بوده که امام هادی علیه‌السلام به آنها پاسخ داده است. (بحارالانوار، ج۱۰، ص۳۹۲)

این مطلب تا حدّی شهرت دارد که در همه اعصار می‌بینیم تمام فرقه‌هایی که در میان مسلمانان پدید آمده‌اند، قرآن را پذیرفته‌اند و به آن استناد می‌کنند. مثلاً صاحبان سه نظریه دیدگاه خود را از قرآن می‌جویند: الف) کسی که قائل به سنخیت میان خالق و مخلوق است؛ ب) کسی که قائل به عینیت میان خالق و مخلوق است؛ ج) کسی که به طور کامل قائل به بینونت تامّ میان خالق و مخلوق است. هر سه گروه به آیاتی از قرآن کریم استناد می‌کنند.

نیز می‌بینیم در قرآن حروف مقطّعه قرار داده شده است که تا به حال، احدی از رمز و راز آن خبری ندارد. از طرف دیگر قرآن خود را شفا می‌داند، ولی احدی نمی‌تواند به یقین و علم و آگاهی، دردها را با قرآن درمان کند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام از روز اول در همه جا با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه بوده است و هر جا آیه‌ای نازل می‌شد، با تمام خصوصیات آنها را یادداشت می‌کرده و کاملاً به آن آگاهی داشته است؛ تا آنجا که هر جا امیرالمؤمنین علیه‌السلام در هنگام نزول قرآن حضور نداشته، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای او باز می‌گفته است. در نتیجه آن حضرت تمام دانش قرآن را به طور کامل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرا گرفته و به عنایت خدای تعالی، از گوشی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

شنوا و حفظ کننده برخوردار بوده، به گونه‌ای که آنچه را یاد گرفته بوده هرگز از یاد نمی‌برد و در بیان حق نیز، از عصمت پروردگار متعال برخوردار بوده است.

آیا معانی تمام کلمات قرآن برای یک عرب زبان روشن است؟

به نظر نمی‌رسد احدی از میان مسلمانان به این سؤال، پاسخ مثبت بدهد. چنان که گذشت، در قرآن شماری از سوره‌های آن با حروف مقطعه آغاز می‌شود که کسی نمی‌داند مراد از آن چیست.

نیز در آیهٔ شریفهٔ فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمات (بقره، ۳۷) مراد از «کلمات» روشن نیست. اگر پیامبرﷺ دربارهٔ این کلمات که خدای تعالی به واسطهٔ آن‌ها توبهٔ حضرت آدم را پذیرفته، سخنی نمی‌گفت، به یقین کسی نمی‌توانست از آن سخن بگوید. همین سان در باب دیگر جزئیات مربوط به قصص حضرت آدم و دیگر انبیای سلف علیهم‌السلام که جز با تبیین رسول خدا روشن نمی‌شود.

نکات پنهان در تمام قصص قرآنی بسیار بیشتر از آن است که بتوان در این مجال بیان کرد.

در آیات قرآن کریم، در بارهٔ صلاة، صوم، حج، تیمم، طهارت، زکات، قصاص و ... سخن گفته شده که درک حقیقت و کیفیت آن‌ها از خود قرآن کار اندیشمندان بشر نیست، بلکه حجت‌های خدا باید آن را بیان کنند.

شناخت مواردی مانند: ارادهٔ خداوند متعال و تفاوت آن با مشیّت و تقدیر و قضای الهی، شناخت حقایقی همچون کتاب مبین، عرش و کرسی و آسمان‌های هفتگانه و زمین‌هایی که در قبال آسمانها وجود دارد، و نیز شناخت طینت‌ها و بیان حقیقت آن‌ها، به یقین از عهدهٔ کسی برمی‌آید که مورد عنایت و تعلیم خاصّ خدای تعالی قرار گرفته باشد و حقایق به او الهام شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

نزول قرآن در شب قدر

آیاتی از قران کریم، از نزول قرآن در شبی از شب‌های ماه مبارک رمضان خبر می‌دهد:

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاس. (بقره، ۱۸۵)

ماه رمضانی که قرآن در آن نازل شده و برای مردم هدایت است.

حم * وَ الْكِتابِ الْمُبينِ * إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرينَ * فيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكيم. (دخان، ۱-۳)

حم. سوگند به کتاب آشکار کننده. ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم. ما همواره انذار کننده‌ایم. در آن شب همه امور، حکیمانه جدا می‌شود.

إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَيْلَةِ الْقَدْر. (قدر، ۱)

به راستی ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.

قرآن در شب قدر که از شب‌های ماه رمضان است، نازل شده است. اما بیان نشده که این ماه رمضان در کدام یک از سالها بوده است. نیز بیان نشده که آن شبی که قرآن در آن نازل شده، کدام شب از ماه رمضان بوده است.

همچنین مقصود از قرآنی که در شب قدر نازل شده بدون رجوع به عترت چندان روشن نیست. توضیح این که فهم کسانی که آیات قرآن را در زمان نزولش می‌شنیدند، با فهم ما از قرآن متفاوت بوده است؛ آن‌ها از قرآن همین مجموعه‌ای را که از سوره حمد شروع می‌شود و با سوره ناس خاتمه می‌یابد، نمی‌فهمیدند و قرآن برای آنان در آن زمان این معنا را نداشت. آیا می‌توان با رجوع به قرآن به تنهایی بیان کرد که در آن زمان وقتی کلمهٔ "قرآن" گفته می‌شد، چه اندازه از مصحف فعلی مورد نظر بوده است؟ آیا همهٔ کسانی که این آیه را می‌شنیدند، از همهٔ آیاتی که تا آن زمان نازل شده بود، اطلاع داشتند و می‌دانستند که مراد و مقصود خداوند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

متعال، همان اندازه از قرآن است که تا حال نازل شده است؟ یا قرآن در نظر آنها مجموعه‌ای از وحی الهی بود که در طول نبوّت پیامبرﷺ قرار بود بر ایشان نازل شود؟ این پرسش‌ها امروزه برای ما مطرح است، اما از خود قرآن و مفسّران آن کلامی در پاسخ آن نداریم.

فهم اهل زمان نزول از آیات قرآن

قرآن به تدریج در طول بیست و سه سال بر پیامبر گرامی اسلامﷺ نازل شده است. لذا اگر لازمهٔ فهم کلمات و آیات قرآن تدبّر در تمام قرآن باشد، در این صورت می‌بایست اصحاب برای درک مقصود خداوند، از یک آیه تا نزول همهٔ قرآن و ابلاغ آن از سوی پیامبرﷺ صبر می‌کردند، لذا پیش از آن فهم آیات و کلمات قرآن برای آن‌ها میسّر نبوده است. روشن است که پیامبرﷺ بعد از نزول تک تک آیات قرآن کریم آنها را به اصحاب ابلاغ کرده و بعد از ابلاغ آیات نازل شده به اصحابش نفرموده که آنچه از این الفاظ و جملات می‌فهمید، مراد خداوند متعال نیست و برای فهمیدن مراد خداوند متعال باید تا نزول تمام آیات قرآن صبر کنید. پیامبرﷺ هرگز چنین امری را به اصحابش نفرموده، چرا که این امر با اصول تبلیغ فرامین و معارف الهی تنافی دارد.

نکتهٔ دیگر این که ما هرگز میزان فهم مردم عصر نزول از آیات قرآن کریم را نمی‌دانیم. برای ما روشن نیست که اطلاعات و آگاهی‌های آنها از تاریخ و قصص، حکمت‌ها و معارف ربوبی و خُلق نیکوی الهی چه اندازه بوده تا حدّ دریافت و درک آنها از آیات قرآن را بفهمیم. اکنون که نزدیک به پانزده قرن از آن دوران سپری شده و اطلاعات بشر در حوزه‌های مختلف دانش به شدت تکامل پیدا کرده است، آیا می‌توانیم بگوییم دریافت ما با آنها فرق نکرده است؟ اگر دریافت ما با آنها از آیات قرآن متفاوت باشد، در این صورت این اختلاف فهم و دریافت، از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

کجا ناشی شده است؟ به این آیه توجه کنیم:

وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى وَ أَخيهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِكُما بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنين. (یونس، ۸۷)

به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر برای قوم خویش منزلهایی بگیرید و منزل‌های خویش را قبله قرار دهید و نماز را به پای دارید و به مؤمنان بشارت ده.

این آیه مربوط به بخشی از داستان حضرت موسی و هارون علیهما السلام است. در این آیه واژهٔ قبله و صلاة به کار رفته است. آیا فهم کسی که کاملاً از معنای قبله و صلاة در بنی‌اسرائیل آگاهی دارد و می‌داند که فهم آنها از این واژه چه بوده، با کسی که علی‌رغم تسلّط کامل بر زبان عربی، هیچ اطلاعی از آن ندارد، یکسان است؟ آیا فردی که کاملاً بر زبان و ادبیات عرب مسلّط است، می‌تواند بگوید مراد خداوند متعال از این دو واژه همان است که او بر اساس لغت می‌فهمد؟ بدون تردید قبله و صلاة در آن زمان حدودی خاصّ داشته که یک فرد مسلّط به زبان عربی هیچ گاه نمی‌تواند به آن حدود دسترسی داشته باشد. حتی اگر تمام آیات قرآن را زیر و رو کند، باز هم نمی‌تواند به حدود کاملِ مراد خدای تعالی از این دو واژه اطلاع یابد.

به یقین احدی از مفسران قرآن، بدون آگاهی از شرایط آن زمان نمی‌تواند ادعا کند که مراد از قبله و صلاة در آیهٔ فوق را می‌داند.

در نتیجه برای درک معنا و به بیان دقیق‌تر معانی مورد نظر خداوند از کلمات و آیات قرآن کریم، جز رجوع به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی که به طور کامل علوم و دانش آن حضرت را بعد از ایشان دارا شده‌اند، چاره‌ای نیست.

شفا بودن قرآن و اختلاف مفسّران در آن

در سه آیه از قرآن کریم، خداوند متعال قرآن را به عنوان شفا وصف می‌کند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُور. (یونس،۵۷)

موعظه و شفای آنچه در سینه‌هاست، از ناحیه پروردگارت برایتان آمد.

وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنين. (اسراء،۸۲)

از قرآن چیزی که شفا و رحمت برای مؤمنان است، نازل می‌کنیم.

ءَ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذينَ آمَنُوا هُدىً وَ شِفاء. (فصلت،۴۴)

آیا آن عجمی و عربی است؟ بگو: قرآن برای آنان که ایمان آورده‌اند، هدایت و شفاست.

در آیه اول، قرآن به طور مطلق شفای آنچه در سینه‌هاست ذکر شده است، اعم از مؤمن و غیرمؤمن. این آیه از جهت ایمان و غیر آن اطلاق دارد و از جهت شفا، به آنچه در سینه‌هاست اختصاص یافته است.

در دو آیه دیگر، از جهت آنچه در سینه و غیرسینه است، اطلاق دارد؛ اما از جهت ایمان و غیرایمان اختصاص به مؤمنان دارد.

در تفسیر عیاشی، از امام صادق علیه‌السلام از پدر بزرگوارشان علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

شکا رجل إلی النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله وجعاً فی صدره، فقال: استشف بالقرآن، لأن الله یقول: «و شفاء لما فی الصدور». (تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۱۳۴)

مردی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دردی که در سینه‌اش بود شکایت کرد. حضرت به او فرمود: از قرآن شفای خود را طلب کن که خدای تعالی می‌فرماید: «قرآن برای آنچه در سینه‌هاست، شفاست».

سیوطی نیز در الدر المنثور روایاتی در شفا بودن قرآن نقل کرده است، از جمله:

جاء رجل الی النبی فقال: إنّی اشتکی صدری. فقال: اقرء القرآن. یقول الله تعالی: شفاء لما فی الصدور. (الدرالمنثور، ج ۳ ص ۳۰۸)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

مردی خدمت پیامبرﷺ رسید و از درد سینه شکایت کرد. حضرت فرمود: قرآن بخوان، زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «شفاست بر آنچه در سینه‌هاست».

نیز نقل کرده است که:

اخرج ابو الشیخ عن الحسن قال: إنّ الله سبحانه و تعالی جعل القران شفاءً لأمراضکم. (همان)

خدای سبحان و تعالی قرآن را شفای امراض‌تان قرار داده است.

در این روایات، قرآن را به عنوان شفای مرض‌های جسمی همه معرفی می‌کند و آن را مختصّ مرض‌های روحی نمی‌داند.

شفا بودن قرآن در برخی ترجمه‌های قرآن

چنان که گذشت، در آیه ۸۲ سوره اسراء "شفا" به طور مطلق آمده است؛ اما متأسفانه برخی از مترجمان، بدون توجه به این مطلب، شفا را از معنای اطلاقی انصراف داده و مختصّ شفای روحی و معنوی اجتماعی دانسته‌اند؛ به عنوان نمونه در ترجمه المیزان می‌خوانیم:

و ما آنچه از قرآن فرستیم، شفای دل و رحمت الهی بر اهل ایمان است؛ ولیکن کافران را به جز زیان نخواهد افزود. (ترجمه المیزان، ج ۱۳ ص ۲۵۰)

در ترجمه‌ای دیگر آمده است:

و از قرآن، آنچه را که برای مؤمنین شفا و رحمت است، فرو می‌فرستیم (شفا از امراض معنوی و اجتماعی) و بر ستمکاران جز زیان (روحی و اجتماعی) نمی‌افزاید. (ترجمه مشکینی)

دیگری می‌نویسد:

و ما آنچه از قرآن فرستیم، شفا (ی دل) و رحمت (الهی) برای اهل ایمان است و ظالمان را جز زیان (و شفاوت) چیزی نخواهد افزود. (ترجمه الهی قمشه‌ای)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

شفا در آیه ۸۲ سوره اسراء از نگاه مفسران

در تفسیر المیزان می‌نویسد:

فمعنی قوله: «و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین». و ننزل إلیک أمراً یشفی أمراض القلوب و یزیلها و یعید الیها حالة الصحّة و الاستقامة، فتمتّع من نعمة السعادة و الکرامة. (المیزان، ج ۱۳ ص ۱۸۴)

معنای آیه این است که به شما امری را فرو فرستیم که مرض‌های دل را شفا می‌دهد و از بین می‌برد و آنها را به حالت صحت و استقامت برمی‌گرداند و موجب می‌شود از نعمت سعادت و کرامت بهره ببرد.

طبرسی می‌نویسد:

وجه الشفا فیه من وجوه: ... و منها ان یتبرّک به و بقرائته و یستعان به علی دفع العلل و الاسقام، و یدفع الله به کثیراً من المکاره و المضارّ، علی ما تقتضیه الحکمة. (مجمع البیان، ج ۶ ص ۶۷۳)

شفای قرآن وجوه مختلفی دارد: ... از جمله وجوه شفای قرآن، این است که انسان به قرآن و به قرائت آن تبرّک جویند و به واسطهٔ آن بر دفع معلولیت‌ها و مریضی‌ها کمک گرفته شود و به واسطهٔ آن بسیاری از مکاره و ضررها بر اساس حکمتی که اقتضای آن را دارد، دفع گردد.

فخر رازی می‌خوانیم:

«و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة»، و لفظة «مِن» هاهنا لیست للتبعیض بل هی للجنس، کقوله: «فاجتنبوا الرجس من الأوثان» (حج، ۳۰) و المعنی: و ننزل من هذا الجنس الذی هو قرآن ما هو شفاء. فجمیع القرآن شفاء للمومنین.

واعلم ان القرآن شفاء من الأمراض الروحانیة، و شفاء أیضاً من الأمراض الجسمانیّة؛ اما کونه شفاء من الأمراض الروحانیة فظاهر ... و اما کونه شفاء من الأمراض الجمسانیة فلانّ التبرّک بقرائته یدفع کثیراً من الأمراض ... و یتأکّد ما ذکرنا بما روی أنّ النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: «من لم یستشف

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

بالقرآن فلا شفاه الله تعالی». (تفسیر کبیر، ج ۳۱ ص ۳۸۹)

لفظ «مِن» در این آیه برای بیان جنس است نه به معنای تبعیض، مانند این آیه: «از رجس که از جنس بت‌هاست دوری کنید». معنای آیه این چنین است: از این جنس که قرآن است، چیزی که شفاست می‌فرستیم. پس همهٔ قرآن برای مؤمنان شفاست. و بدان که قرآن، هم از مریضی‌های روحی شفاست، هم از مریضی‌های جسمانی. شفا بودنش از مریضی‌های روحی روشن است... و شفا بودنش از مریضی‌های جسمانی، به جهت آن است که تبرّک به قرائت آن کثیری از مریضی‌ها را دفع می‌کند ....

و گفته ما را این حدیث پیامبرﷺ تأکید می‌کند که فرمود: کسی که از قرآن شفا نخواهد، خداوند شفایش نمی‌دهد.

طوسی می‌نویسد:

وجه الشفا فیه من وجوه: ... و ثالثها إنّه یتبرّک به فیدفع به کثیراً من المکاره و المضار علی ما یصح و یجوز فی مقتضی الحکمة. (التبیان، ذیل آیه)

شفا در قرآن کریم وجوهی دارد؛ ... وجه سوم آن که به قرآن برای دفع بسیاری از مکاره و ضررها براساس مقتضای حکمتی که صحیح و جایز باشد، تبرّک می‌شود.

بنابر این روشن شد که دربارهٔ مداوای امراض جسمانی با مراجعه به قرآن، در میان مفسران اختلاف است. بسیاری از مفسّران با پذیرفتن اطلاق آیه معتقدند که چنین امری در قرآن کریم وجود دارد؛ امّا برخی بر این باورند که آیهٔ کریمه اطلاق ندارد، بلکه بر اساس آن و آیات دیگر، شفای قرآن به امراض روحی و معنوی و اجتماعی اختصاص دارد.

اما دیدیم که قرآن کریم تبیان هر چیزی است و خداوند متعال از هیچ چیزی در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

کتاب مبین خود فروگذار نکرده است. بر این اساس، هر اتفاقی در هر جایی بیفتد در قرآن بیان شده است؛ فرقی نمی‌کند که آن اتفاق افتادن برگی از درختی باشد یا سر بر آوردنِ دانه‌ای از زیر خاک یا بروز اختلالی در بدن انسان باشد. اما مهم این است که این ناحیه از علم قرآن، به یقین در دست هر کسی نیست؛ بلکه آن را باید از دانش پیامبرﷺ و اهل بیت‌علیهم‌السلام جستجو کرد. دربارهٔ سوره حمد روایات متعددی رسیده است که خداوند متعال به واسطهٔ آن همه مریضی‌ها را شفا می‌دهد. امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرماید:

انّما الشفاء من علم القرآن لقوله: «ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین» لأهله، لا شکّ فیه و لا مریة؛ فأهله أئمة الهدی الذین قال الله: «ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا». (تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۳۱۵)

شفا از علوم قرآن است، به دلیل این آیه شریفه: «[قرآن را فرو می فرستیم] آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان». شکّ و شبهه‌ای نیست که شفا بودن قرآن برای اهل آن است و اهل قرآن امامان هدایت‌اند که خدای تعالی درباره آنها فرموده است: «آنگاه کتاب را به بندگان خودمان که آنها را برگزیده‌ایم به ارث گذاشتیم».

این روایت نیز بیان می‌کند که به طور مطلق، شفای هر دردی در قرآن وجود دارد؛ ولی دانش آن به همگان داده نشده، بلکه به عدّه‌ای خاصّ از بندگان الهی که خداوند آنها را به این مقام برگزیده، عطا شده است.

دیدگاه برخی از مفسّران در بارهٔ آیهٔ ۸۹ سورهٔ نحل

خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

وَ نَزَّلْنا عَلَیْكَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً. (نحل، ۸۹)

و ما کتاب را بر تو فرو فرستادیم که بیان همه چیز و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

در تفسیر نمونه آمده است:

از مهمترین مباحث که در آیات فوق به میان آمده، «تبیان کلّ شیء» بودن قرآن است. «تبیان» (به کسر «ت» یا فتح آن) معنی مصدری دارد، یعنی بیان کردن. و از این تعبیر با توجه به وسعت مفهوم «کلّ شیء» به خوبی می‌توان استدلال کرد که در قرآن، بیان همه چیز هست، ولی با توجه به این نکته که قرآن یک کتاب تربیت و انسان‌سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همهٔ جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است، روشن می‌شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است؛ نه اینکه قرآن یک دائرة المعارف بزرگی است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه شناسی و مانند آن در آن آمده است. (تفسیر نمونه، ج ۱۱ ص ۳۶۱)

صاحب تفسیر نمونه سپس حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که در آن حدیث تصریح شده خداوند بیان هر چیزی را در قرآن نازل فرموده و امام علیه‌السلام به خدا سوگند یاد می‌کند که خدا در قرآن، از هیچ چیزی که بندگان به آن نیازمندند فروگذار نکرده است، تا اینکه هیچ بنده‌ای نتواند بگوید اگر این امر حق باشد، خدا در قرآن نازل می‌فرمود. (نورالثقلین، ج ۳ ص ۷۴۰)

همچنین حدیثی به همین مضمون از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده و آن‌گاه می‌نویسد:

حتی در روایات اسلامی اشارهٔ روشنی به این مسأله شده که علاوه بر ظاهر قرآن و آنچه تودهٔ مردم و دانشمندان از آن می‌فهمند، باطن قرآن نیز اقیانوسی است که بسیاری از مسائل که فکر ما به آن نمی‌رسد، در آن نهفته است. این بخش از قرآن، علم خاصّ و پیچیده‌ای دارد که در اختیار پیامبر و اوصیای راستین اوست؛ چنانکه در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: ما من امر یختلف فیه اثنان إلّا و له اصل فی کتاب الله عزّ وجلّ، و لکن لا تبلغه عقول الرجال.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

تمام اموری که حتی دو نفر در آن اختلاف دارند، اصل و ضابطه‌ای در قرآن دارد؛ ولی عقل و دانش مردم به آن نمی‌رسد. (تفسیر نمونه، ج ۱۱ ص ۷۵)

صاحب تفسیر در اینجا پذیرفته است که مقصود خداوند متعال از «تبیاناً لکلّ‌شیء» علم مربوط به تکامل فرد و جامعه در همهٔ جنبه‌های معنوی و مادی است.

ایشان تصریح می‌کند که این قسمت از دانش قرآن را تودهٔ مردم و دانشمندان می‌فهمند؛ اما دانش‌هایی که از باطن قرآن استفاده می‌شود هم کم نیست و در احادیث به آن اشاره شده است. احادیثی که ایشان نقل کرده، مربوط به ریاضی، فیزیک و شیمی و امثال آن نیست؛ بلکه مربوط به اختلاف اشخاص و نیازهایشان در زندگی مادی و معنوی آنها است، لذا آن احادیث را مربوط به باطن قرآن می‌داند نه ظاهر آن که همه می‌فهمند.

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که آیا ممکن است کسی وظیفهٔ فردی و اجتماعی خویش را نسبت به مطلبی بداند، بدون آنکه از حقیقت آن آگاهی داشته باشد؟ بر این اساس، از نظر صاحب تفسیر نمونه، علم و آگاهی به تمام خصوصیات و ویژگیهای موجودات در ظاهر قرآن وجود ندارد و این حوزه از دانش قرآن مربوط به باطن قرآن است که آن هم در دست امامان معصوم علیهم‌السلام است. نتیجه این که تنها امامان معصوم علیهم‌السلام از طریق باطن قرآن به تمام خصوصیات اشیاء علم و آگاهی دارند نه عموم مردم و دانشمندان آنان، می‌پرسیم: پس چگونه ممکن است عموم مردم و دانشمندان آنان بتوانند از ظاهر قرآن به وظایف فردی و اجتماعی خویش - اعم از مادّی و معنوی - در ارتباط با موجودات جهان به طور کامل آگاهی یابند؟! به نظر می‌رسد این سخن صحیح است که قرآن ظاهری دارد و باطنی، اما بیان ظاهر و باطن در تفسیر این آیه به خوبی روشن نشده است. بدین روی، با توجه به سؤالی که طرح شد، در نهایت نمی‌توانیم فرق ظاهر و باطن را از این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

تفسیر تشخیص دهیم.

در تفسیر المیزان نیز می‌خوانیم:

و إذ کان کتاب هدایة لعامّة الناس و ذلک شأنه، کان الظاهر انّ المراد بکلّ شیء کلّ ما یرجع إلی أمر الهدایة، ممّا یحتاج إلیه الناس فی اهتدائهم، من المعارف الحقیقیّة المتعلّقة بالمبدء و المعاد و الأخلاق الفاضلة و الشرائع الإلهیّة و القصص و المواعظ؛ فهو تبیان لذلک کلّه. (المیزان، ج ۱۲ ص۳۲۴)

قرآن کتاب هدایت برای همه مردم است و شأن قرآن همین است؛ پس روشن است که مراد از تعبیر به «کلّ شیء» همهٔ اموری است که به هدایت مردم باز می‌گردد؛ یعنی تمام چیزهایی که مردم در هدایت یافتن به آنها نیاز دارند، اعمّ از معارف حقیقی در ارتباط با مبدء و معاد و اخلاق ارزشمند و شرایع الهی و قصّه‌ها و پندها. پس قرآن بیان همه اینهاست.

در این تفسیر نیز بیان نشده است که بیان بودن قرآن در ارتباط با مبدأ و معاد و قصص و شرایع، آیا برای عموم مردم است یا برای تعدادی خاصّ از بندگانِ برگزیدهٔ الهی که حامل دانش قرآن هستند؟ نیز بیان نشده است که اگر قرآن تمام علوم و دانش‌ها را در خود داشته باشد، با هدایت بودنِ آن برای عموم مردم منافات پیدا می‌کرد؟ اگر خدای تعالی تمام علوم و دانش‌ها را در قرآن به صورتی خاصّ برای بهترین بندگان خویش عطا کند، و دیگر مردمان در دستیابی به علوم خاصّ قرآنی به آنها محتاج باشند، و برایشان لازم باشد به آنها رجوع کنند، چه اشکالی در فهم قرآن و استفادهٔ عموم مردم از قرآن به وجود می‌آید؟!

زمخشری می‌نویسد:

فان قلت: کیف کان القرآن تبیاناً لکلّ شیء؟ قلت: المعنی أنّه بیّن کلّ شیء من امور الدین، حیث کان نصّاً علی بعضها؛ و إحالة علی السنّة، حیث أمر فیه باتباع رسول الله ﷺ و طاعته. (کشاف، ج ۲ ص ۱۲۸)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

اگر بگویی: چگونه قرآن بیان همه چیز است؟ جواب می‌دهیم: معنای آیه این است که خداوند در قرآن همهٔ امور دین را بیان کرده است؛ برخی را به نصّ خود قرآن و برخی با احاله به سنّت پیامبرﷺ چون در قرآن امر فرموده است که از پیامبرﷺ اطاعت و پیروی کنند.

در نگاه زمخشری، قرآن به دلالت ظاهری به صورت کامل بر امور دینی دلالت نمی‌کند؛ بلکه برخی مطالب به ظهور و نصّ بر امور دینی دلالت دارد و خداوند برخی دیگر را به سنّت پیامبرﷺ حواله داده است.

پس بنابر نظر وی، در رساندن امور مربوط به دین نیز، بیان همه چیز به صورت کامل و با تمام جزئیات، در قرآن نیامده است.

نظر زمخشری از این جهت درست است که همگان نمی‌توانند با رجوع به قرآن، به تمام آنچه خدای تعالی از دین در قرآن آورده است، دست یابند؛ بلکه باید به سنّت پیامبرﷺ نیز رجوع کنند. امّا وی روشن نکرده است که آیا پیامبرﷺ سنّت خویش را از علوم قرآن کریم دریافت می‌کند یا نه؟ زمخشری همچنین می‌گوید: پیامبرﷺ از سوی خدای تعالی به عنوان امام و پیشوای واجب الطاعة نصب شده است؛ پس هر آنچه امر و نهی می‌کند، در قرآن ریشه دارد. این سخن صحیح است؛ اما آیا این امر نشان می‌دهد که قرآن "تبیان کل شیء" است؟

در احادیث بسیاری، اهل بیت‌علیهم‌السلام تصریح و تأکید کرده‌اند که دانش قرآنی که تبیان همه چیز است، پیش ماست.

مرحوم کلینی به روایت از عبدالاعلی مولی آل سام آورده که امام صادق‌علیه‌السلام فرمود:

و الله إنّی لأعلم کتاب الله من أوّله إلی آخره، کأنّه فی کفّی؛ فیه خبر السماء و خبر الأرض و خبر ما کان و خبر ما هو کائن. قال الله عزّ وجلّ: فیه تبیان کلّ شیء. (الکافی، ج ۱ ص ۲۲۱)

سوگند به خدا من کتاب خدا را از اول تا آخرش می‌دانم، به گونه‌ای که تمام آن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

در کف دست من است؛ خبر آسمان و خبر زمین و خبر آنچه شده و آنچه می‌شود در آن است. خدای عزّ وجلّ می‌فرماید: در قرآن بیان هر چیزی است.

عبدالرحمن بن کثیر نقل کرده که امام صادق علیه‌السلام ذیل آیهٔ «قال الذی عنده علم من الکتاب أنا أتیک به قبل أن یرتدّ إلیک طرفک»[1] فرمود:

قال: ففرّج ابو عبدالله علیه‌السلام بین اصابعه، فوضعها فی صدره، ثم قال: و عندنا و الله علم الکتاب کله. (همان)

گفت: امام صادق علیه‌السلام انگشتان خویش را گشود، دستهایش را به سینه گذاشت و فرمود: سوگند به خدا علم همهٔ این کتاب نزد ما است.

این دو روایت به روشنی دلالت دارند که علم کتاب، علمی دقیق و کامل است که محدود به دانش دینی نمی‌شود؛ بلکه هر امری که اتفاق می‌افتد و می‌تواند اتفاق بیفتد، با تمام جزئیات و خصوصیات آن، در قرآن بیان شده و خداوند متعال، علم آن را به امامان اهل بیت علیهم‌السلام عطا فرموده است. اهل بیت علیهم‌السلام با دارا بودن علم قرآن می‌توانند کارهایی انجام دهند که حتی برخی اولیا مانند آصف بن برخیا از انجام آن ناتوان بوده‌اند، زیرا بخشی از علم کتاب به او داده شده بود، اما امامان اهل بیت علیهم‌السلام همهٔ علم کتاب را از خدای تعالی دریافت کرده‌اند.

حماد لحّام نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

نحن و الله نعلم ما فی السماوات و ما فی الأرض و ما فی الجنّه و ما فی النار و مابین ذلک. فبهتّ انظر الیه. قال: فقال:

یا حمّاد إنّ ذلک من کتاب الله، إن ذلک من کتاب الله، إن ذلک من کتاب الله. ثم تلا هذه الآیة: «و یوم نبعث فی کلّ امّة شهیداً علیهم من أنفسهم، و جئنا بک شهیداً علی هؤلاء» (نحل، ۸۹)؛ «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکلّ شیء و هدی و رحمةً و بشری للمسلمین»؛ انه من کتاب

۱. کسی که نزد او علمی از کتاب بود گفت: من او را تا چشم به هم بزنی می‌آورم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

الله. فیه تبیان کلّ شیء، فیه تبیان کلّ شیء. (بحارالانوار، ج ۸۹ ص ۸۶)

سوگند به خدا ما آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه در زمین و آنچه در بهشت و آنچه در آتش و آنچه میان آنهاست، همه را می‌دانیم.

راوی می‌گوید: من با شنیدن این سخنان، مات و مبهوت به او نگاه می‌کردم. امام فرمود:

ای حمّاد! سه بار فرمود: به یقین این از کتاب خداست. سپس این آیه را تلاوت کرد: «و روزی که در هر امّتی فردی از خود آنان به عنوان گواه بر آنان برانگیزیم و تو را بر آنها گواه می‌آوریم» «و فرو فرستادیم بر تو کتاب را که بیان هر چیزی در آن است و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است». [امام افزود] به یقین آن از کتاب خداست که بیان هر چیزی در آن است، بیان هر چیزی در آن است.

یعقوب بن حارث و عبیدة و عبدالله بشر می‌گویند: از امام صادق علیه‌السلام شنیدیم که فرمود:

إنّی لأعلم ما فی السماوات و ما فی الأرضین، و أعلم ما فی الجنّة و اعلم ما فی النار، و أعلم ما کان و ما یکون. ثم مکث هنیئةً، فرأی أن ذلک کبر علی من سمعه، فقال: علمت ذلک من کتاب الله، یقول: فیه تبیان کلّ شیء. (همان)

به یقین من می‌دانم آنچه در آسمان‌هاست و آنچه در زمین‌هاست، و می‌دانم آنچه در بهشت است و می‌دانم آنچه در آتش است، و می‌دانم آنچه شده و آنچه می‌شود. سپس اندکی درنگ کرد و دید آنچه فرموده، بر شنونده بزرگ می‌آید. بدین روی فرمود: من آنها را از کتاب خدا می‌دانم. خداوند می‌فرماید: در قرآن بیان همه چیزهاست.

نتیجهٔ نهایی این است که دانش قرآن از جهت محتوا هیچ محدودیتی به امری خاصّ ندارد، امّا از جهت حاملان آن، به گونه‌ای نیست که همگان به آن دست

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]

یابند، بلکه خداوند آن را به عده‌ای مشخصّ و محدود از بندگان خویش عطا می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

۱. الهی قمشه‌ای مهدی؛ ترجمه قرآن (الهی قمشه‌ای)؛ قم: انتشارات فاطمة الزهراء؛ ۱۳۸۰ ش.

۲. سیوطی جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی؛ ۱۴۰۴ ق.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق سید محمد باقر خرسان، نجف: دارالنعمان للطباعة والنشر، ۱۳۸۶ ق.

۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو؛ ۱۳۷۲ ش.

۶. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی.

۷. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة؛ تفسیر نور الثقلین؛ تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان؛ ۱۴۱۵ ق.

۸. عیاشی، محمد بن مسعود ؛تفسیر العیّاشی؛ تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.

۹. فخرالدین رازی، محمد بن عمر؛ تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی؛۱۴۲۰ ق.

۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة؛ ۱۴۰۷ ق.

۱۱. مشکینی، علی؛ ترجمه قرآن، قم: الهادی؛ ۱۳۸۱ ش.

۱۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة؛ ۱۳۷۴ ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.7.6]